

درس سیصد و شصت و چهارم: صوت ۳۸۵

اختلاف مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در اطراف
علم اجمالی (۲)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به اختلاف بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در اطراف علم اجمالی بود. مرحوم آخوند در باب اضطرار به بعض معین، با مرحوم شیخ اختلاف داشتند، ایشان قائل به توسعه در تبدل علم اجمالی به شبهه بدوی در صورت اضطرار به معین و غیر معین بودند که اگر مکلف تکلیفاً به بعضی از اطراف علم اجمالی مضطر بشود متعیناً لا خلاف در اینکه نسبت به باقی اطراف علم اجمالی اصل براءت در اینجا مُحَكَّم است، اما در صورت اضطرار به غیر معین مرحوم آخوند قائل به براءت در سایر اطراف بودند اما مرحوم شیخ قائل به احتیاط بودند.^۱

ترجیح دادن مقرّرین کلام مرحوم آخوند

را بر مرحوم شیخ، در باب اضطرار به

بعض معین

دلیلی را که مرحوم آخوند ذکر می کنند این است

۱. کفایة الأصول، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

که وقتی که حکم تکلیفی از قِبَل شارع بر أحد
 الأطراف هست دیگر فرقی بین تعیین و تخییر
 نمی‌کند، یعنی یک فرد از اطراف علم اجمالی
 به واسطه دلیل شرعی از اطراف خارج می‌شود و لعلّ
 اینکه نجس همان باشد و لعلّ اینکه فردی که مورد
 احتراز هست همان باشد. پس چه فرقی می‌کند؟!
 وقتی که أحدها را اتیان کرد و یکی از این إنائین را
 خورد ...، دارد ازبین می‌رود وقتی که دارد ازبین
 می‌رود خب باید یکی از إنائین را بخورد براساس
 تکلیف و یا براساس دواء باید شرب کند. الآن فرض
 کنید در این اتاق محبوس است و إنائین هست و باید
 در اینجا شرب دوا کند و شرب دوا **لا یمكن إلا**
بالماء و إلا بالمایع، خب این در اینجا که می‌خواهد
 این حَب را بخورد باید یکی از این اطراف را اتیان
 کند. حالا یا این ماء را یا این ماء را. و علم داریم که
 أحدهما متنجّس پس وقتی یکی از اینها را به حکم
 شرعی تناول و شرب کرد نسبت به طرف دیگر شبهه
 او تبدیل به شبهه بدوی می‌شود. لعلّ اینکه متنجّس
 این باشد. خب این در اینجا دلیل مرحوم آخوند

است.^۱ فلهذا فرقی بین تعیین و تخییر در اطراف علم اجمالی نیست وقتی که مکلف مضطر به تناول **لبعض الأطراف** باشد.

مرحوم شیخ در اینجا بیان دیگری دارند که محشّین و مقررّین کلام مرحوم آخوند را بر کلام مرحوم شیخ ترجیح می‌دهند. کلام مرحوم شیخ این است که وقتی تکلیف به أحدهمای متعیّن تعلق بگیرد، در این صورت از باب تقدّم طبعی حکم تفصیلی، این حکم تفصیلی غالب و حاکم بر علم اجمالی می‌شود، پس شارع وقتی می‌گوید که شما بیا این إناء را تناول کن آمده این إناء را از اطراف علم اجمالی بیرون برده است. وقتی که به حکم شارع این إناء از اطراف علم اجمالی بیرون برود آن طرف دیگر معادلی ندارد تا علم اجمالی شاملش بشود، معادلش چیست؟! این دیگر فاقد معادل است. حکم شارع به معادل تعلق گرفته است، شارع گفته این را بخور و لعلّ اینکه متنجّس این باشد، وقتی که شارع می‌گوید که این را اتیان بکن متعیناً، کأنّ گفته است که من این

^۱. همان.

علم اجمالی تو را به لا علم اجمالی تلقی می کنم چون تو را مکلف به تناول یک إناء متعیّن می کنم. این إناء به طور کلی حساب و کتابش از دایره علم اجمالی بیرون است. چون اگر داخل در دایره علم اجمالی باشد جمع بین متنافیین است. علم اجمالی حاکم به اجتناب است در حالی که حکم شارع حاکم به تناول است. پس می گوید که من این علم اجمالی را تنزیلاً - لا حقیثاً و واقعاً - لا علم اجمالی تصور می کنم. پس وقتی که حکم اجمالی تنزیلاً بلا علم شد شک به شبهه بدوی برمی گردد چون ما ده تا شک که نداریم. چون شک ما یا محکوم به علم اجمالی است یا شک بدوی است. پس این معادلی ندارد تا اینکه محکوم به علم اجمالی باشد. این دلیل، دلیل شیخ است.^۱

خب آن طرف قضیه چه چیز هست؟ حالا اگر حکم اشاره به أحدهمای غیر متعیّن تعلق بگیرد مثل شرب دوا، الآن فرض کنید در این اتاق کسی محبوس و محصور هست و برای خوردن دوا محتاج

۱. فرائد الأصول، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۷.

به تناول أحد الإنائین می باشد. خب نگفته که این إناء
به خصوص را بخور؛ یا این را یا این را بخور. وقتی
که شارع می گوید یا این را بخور یا این را این دیگر
با مسئله اول فرق می کند. چرا فرق می کند؟

... کدام یک از اینها را به خصوص بخواند اتیان
کند، اختیار برای اتیان طرف مقابل را هم دارد. این
آن نکته ای است که مرحوم آخوند از آن غافل شده
است.

تلمیذ: ...

استاد: به حکم اللهم بیر بیر صبر کنید! یکی دانه
ایکی دانه!

وقتی که شارع می گوید که أحدهمای غیر معین،
نیامده یک طرف را از اطراف علم اجمالی خارج کند،
یک وقت متعین است می آید این را خارج می کند و
کنار می گذارد و می گوید که اصلاً این کنار برود اصلاً
این واحد از إنائین مقابلی ندارد. چرا؟ چون تناول
أحدهما مباح است، آنچه که بر اباحه حاکم شده بود
علم اجمالی بود، علم اجمالی با حکومتی که بر اباحه
دارد اباحه را به کنار می زند بلکه ورود دارد و بعد
خودش که الزام اجتناب هست به جای اباحه

می‌نشیند.

پس وقتی که ما اولاً بلا اول بدون علم اجمالی در انتخاب مختار بودیم و انتخاب اُحدهما برای ما مباح بود، این اباحه به واسطه طرّو علم اجمالی منتفی می‌شود و حرمت به جای آن می‌نشیند. پس آن حکم اولیه برای اباحه در صورت طرّو مانع، علم اجمالی است.

حالا شارع وقتی می‌آید اُحدهمای معین را کنار می‌برد، در این صورت آن اباحه اولیه به جای خود عود می‌کند. چون حرمت به واسطه حکم تفصیلی که به تقدّم طبعی بر علم اجمالی مقدّم است، آن حکم تفصیلی بر علم اجمالی حاکم می‌شود آن حکم تفصیلی که تعلق شارع به واحد معین گرفته است می‌آید این فرد را از دایره علم اجمالی اصلاً بیرون می‌برد.

تلمید: تنزیلاً؟

استاد: بله تنزیلاً، وقتی تنزیلاً بیرون رفت، حرمتی که مترتب بر مقتضای علم اجمالی بود که اجتناب باشد آن حرمت منتفی می‌شود ولی اباحه

اولیٰ که معلول شبههٔ بدویه است می‌آید به جای اول می‌نشیند، در شبهات بدوی وقتی که انسان شک بکند که این نجس است یا نجس نیست؟! این باید حکم به برائت بکند. مقتضای آن برائت اباحه می‌شود و آن اباحه می‌آید سر جای خودش می‌نشیند. خب حالا اگر شارع حکم به تناول أحدهمای غیر معین بکند، وقتی که حکم به تناول أحدهمای غیر معین کرد در این صورت حکم به فرد خاص تعلق نگرفته تا او را خارج بکند بلکه گفته در این صورت أحدهمای علی البدل را شما می‌توانید اتیان کنید، وقتی أحدهمای علی البدل هست، حکم به وجوب اجتناب آن به عنوان حکم بدلی بین هردو مردّد می‌ماند. شارع که یکی به خصوص را نگفته است، وقتی که نگفته، آن حکم به اجتناب به حال خودش می‌ماند در عین اینکه حکم به تناول واحدهما به حال خودش می‌ماند.

بنابراین در اینجا هردو باهم جمع می‌شوند و هیچ تنافی هم پیش نمی‌آید. مقتضای علم اجمالی بر اینکه أحدهما متنجّس است آن دائر مدار بین شک و تردید بود اگر شک و تردید از بین برود آن اقتضای

علم اجمالی هم از بین می‌رود. قوام علم اجمالی به شک و تردید بود؛ یعنی شک بین الإنائین و تردّد بین الإنائین، این قوام تحقق علم اجمالی بود. حالا اگر علم یقینی بر تنجس أحدهما بیاید علم اجمالی هست؟! نه، آن از تردید و شک خارج می‌شود. اگر بیّنه که علم تنزیلی است یا یقین که علم واقعی است بر طهارت این إناء بیاید، این علم اجمالی هم خارج می‌شود چرا؟! به جهت اینکه وقتی من یقین پیدا کنم که این طاهر است، این از اطراف علم اجمالی بیرون می‌آید. حالا آیا آن یقین قبلی من بر اینکه أحدهما متنجّس است در اینجا به یقین به أحدهما متبدل می‌شود یا متبدل نمی‌شود؟!!

ببینید من می‌خواهم علم اجمالی را کمی عمیق کنم. آنچه که محقق علم اجمالی است این است که علم اجمالی در تردید و شک بین الطرفين إلی أبد الآباد باقی بماند، آن قوام علم اجمالی است. اگر علم اجمالی از این قوام بیرون آمد آیا می‌تواند در اینجا منجّز باشد یا نه؟ این همان مطلبی است که مرحوم آخوند می‌گویند.

حالا چطور از قوام بیرون می‌آید؟ شارع حکم می‌کند متعیناً بر اینکه أحدهما واجب التناول است، وقتی اضطرار به أحدهمای معین پیدا می‌کند خب این اضطرار این را از تحت علم اجمالی خارج می‌کند و **بَقَى واحد**. پس آن تردید علم اجمالی که تنجس مردّد بین این اناء یا بین این اناء است دیگر فایده‌ای ندارد چون آن از تحت علم او خارج شد. هزار بار هم شما بگو که این مردّد است، مردّد باشد! اصلاً بالاتر از این شما می‌گویید که متنجّس است! اما شارع می‌گوید که بخور! دیگر بالاتر از این که نیست! شارع می‌گوید که متنجس را عند الإضطرار تناول کن! تازه اینجا که مردّد است، شما آنجا چه می‌گویید؟! خب تناول می‌کنید. چه برسد به اینکه حالا مشکوک است پس این خارج می‌شود!

یا اینکه شما یقین دارید به اینکه أحدهما متنجس است فرض کنید که آزمایش دادید و یقین دارید بر اینکه أحدهما در اینجا دمّ است؛ یا در این اناء دم واقع شده یا یک قطره دم در آن اناء واقع شده. الآن علم اجمالی دارید و مقتضای علم اجمالی اجتناب از هردو است. اما اینجا شما یک مُختَبَر دارید می‌گویید

که آقا صبر کن، این إناء واحد را در آزمایشگاه می‌برید و در آنجا تشخیص می‌دهند که قطعاً در این إنا یک قطره دم هم وجود ندارد. به علم ظاهری مشخص است دیگر، وقتی وجود نداشته باشد شما نسبت به طرف دیگر یقین دارید یا شک دارید؟! یقین دارید و این علم اجمالی ازین می‌رود!

منافات یقین به أحد الأطراف با بقاء علم اجمالی در طرف دیگر

پس یقین به أحد الأطراف منافی با بقاء علم اجمالی در طرف دیگر است. اگر شما یقین به طهارت این دارید، باید یقین به نجاست آن هم داشته باشید. نمی‌شود نسبت به این یقین داشته باشید اما نسبت به آن باز در حال شک باشید. این قطره که هوا نرفته است! این قطره را با چشمتان دیدید که افتاد و صدا کرد یا در این رفت یا در آن متها حالا گم شده و نمی‌دانید، خب وقتی که نمی‌دانید آمدید یکی از این إناء را در مختبر بردید و متوجه شدید این خالی از دم است خب یقین منتقل به آن می‌شود. یعنی علم اجمالی از شک به یقین متبدل می‌شود. یقین نسبت به طهارت و یقین نسبت به نجاست و تنجس. این

در صورتی است که متعیّن باشد.

تلمیذ: ...

استاد: و لذا اگر علم اجمالی باز در صورت تردید
باقی بماند ... مثلاً در اینجا ثلاثة إناء داریم و یکی را
در مختبر بردیم و متوجه شدیم که این خالی از دم
است آیا علم اجمالی ما از بین رفته است یا نرفته؟ نه،
لعلّ اینکه در این دوتا باشد. قطعاً در این دوتا هست.
یعنی علم اجمالی از ثلاثة آنیه به إنائین منتقل
می شود. حالا اگر اربعة آنیه داشته باشیم و یکی را در
مختبر بردیم علم اجمالی از اربعة به ثلاثة آنیه منتقل
می شود دیگر تا وقتی که برای ما یقین حاصل بشود.
مرحوم شیخ این را می خواهد بفرماید. وقتی
اضطرار به أحدهمای غیر معین تعلق می گیرد
در این صورت آیا آن علم اجمالی با وجود حکم به
اضطرار به غیر متعیّن از بین می رود یا نمی رود؟!
مرحوم شیخ می گوید که به حال خود باقی می ماند.
چرا باقی می ماند؟! چون شک هست، چرا شک
است؟! چون طرف مکلف اختیار انتخاب در
أحدهما را دارد. در عین اینکه این واحد را اختیار
می کند مختار برای طرفین دیگر است و در عین اینکه

این را اختیار می کند مختار برای طرفین است. پس
هر دو طرف در تعلق علم اجمالی و شک، در تنجّز
نسبت به هم سیّان هستند. بنابراین علم اجمالی
موجود است.

تلمیذ: منحل نمی شود؟

استاد: منحل نمی شود. بله، می تواند بر حکم
شارع به حکم اضطرار، واحد را اتیان کند. این کلام
مرحوم شیخ است.

تلمیذ: اینکه أحدهما را تناول می کند، اینکه در
اینجا اختیار می کند بنا بر اضطرار اختیار می کند یا بنا
بر طهارت اختیار می کند که از این دو تا یکی از آنها
را... و اصالۃ الطهاره جاری می کند.

استاد: اصلاً اصالۃ الطهاره جاری نمی شود،
اضطرار است. اصلاً متنجس باشد، مثلاً خون است،
خون شارع می گوید که بخور! اصالۃ الطهاره نداریم!
این اضطرار است!

تلمیذ: در آن جایی که اضطرار نباشد، شما
فرمودید که ...

استاد: حالا آن بحثش باید بیاید، بحث اینکه اگر

یکی از اطراف علم اجمالی از بین برود مرحوم
آخوند در جلسات بعد بیان می‌کند.

تلمیذ: آن علم اجمالی که به أحد الإنائین داریم
آن بحثش تمام شد؟
استاد: نه خیر.

تلمیذ: چند جلسه قبل خدمتتان بودیم فرمودید
که نسبت به یکی از اینها اصالة الطهارة جاری می‌کنیم
باز جداگانه بالنسبة به یکی از اینها هم اصالة الطهارة
جاری می‌کنم یعنی هر کدام آنها مستقلاً شک بدوی
می‌شود؟

استاد: این در صورتی است که نسبت به دو تا
مكلف باشد؛ یک مكلف این را اتیان بکند و یک
مكلف هم آن را اتیان بکند.

تلمیذ: شک، مكلف چیست؟

استاد: شک بدوی، طاهر است.

تلمیذ: شک، شک بدوی می‌شود.

استاد: حالا إن شاء الله می‌رسیم عجله نکنید.

تلمیذ: نه موضوعی که قبلاً خدمتتان مطرح شد
نسبت به مكلف واحد که دوتا إنائین باشد علم
اجمالی است، این طور شما فرمودید.

استاد: نه، احتمالاً باید تجدید نظری بکنیم!

تلمیذ: بحث هنوز تمام نشده است.

استاد: نه خیر.

تلمیذ: در صورتی که به حکم اضطرار یک فرد

خارج بشود ما یقین پیدا نمی‌کنیم شکّ هست حالا

شک یا در صورت معین برمی‌گردد به شکّ بدوی

در صورت غیر معین شک برمی‌گردد به همان علم

اجمالی.

استاد: در صورت اضطرار به معین یا غیر معین؟!

در غیر معین ما می‌گوییم شک باقی است ولی

در صورت اضطرار اگر شارع به معین امر کند ما

می‌گوییم که شارع گفته این را بخور...، اصلاً نجس

است! بالاتر از این؟! اصلاً این متنجّس است ما هم

داریم خون را در آن می‌بینیم اما شارع می‌گوید که

این را بخور، وقتی شما این را می‌خورید دیگر نسبت

به او اصل برائت جاری می‌کنید. شارع امر مشخص

و تفصیلی به واحد کرده پس این از دایره علم اجمالی

خارج شد. نسبت به بقیه شکّ بدوی و اصاله الطهاره

است. حالا اگر غیر معین باشد، وقتی غیر معین باشد

شارع نگفته که این تنها را بخور، گفته که می توانی
آن را بخوری، نمی گوید آن را بخور، می توانی این را
بخوری. پس شک بین این یا آن باقی است و وقتی
که شکّ باقی است علم اجمالی هم باقی است. حالا
یکی از اینها را از اطراف علم اجمالی به حکم
اضطرار می توانی خارج کنی، چرا مقتضای علم
اجمالی از بین برود؟! چرا بین هردو جمع نکنیم؟!
بین هردو جمع می کنیم؛ هم بین حکم شارع به
اضطرار جمع می کنیم و هم بین مقتضای علم اجمالی
جمع می کنیم این کلام مرحوم شیخ است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد